

دولت نهم، همان راهی را می رود که دولت یلتسین در روسیه رفت

طرح های اقتصادی احمدی نژاد توصیه های بانک جهانی است

گزارش های صندوق بین المللی پول نشان می دهد که دولت احمدی نژاد در سال های گذشته قهرمان خصوصی سازی در سطح جهان شده است. سهام عدالت و طرح تحولات اقتصادی او، همان طرح سهام عدالت در دوران یلتسین است که دولت احمدی نژاد بنام ابتکار خود طرح کرده است. هدف از این طرح ها علاوه بر عوامفریبی و جلب رای، تبلیغ مردم به جذب شدن در خصوصی سازی، برای رفع موانع خصوصی سازی در جامعه ایران است، که به نوشته علی مزروعی ۸۰ درصد آن مخالف خصوصی سازی است.

خصوصی سازی در روسیه

"سدریک دوراند" پژوهشگر موسسه عالی مطالعات علوم اجتماعی در فرانسه منتشره در فصلنامه پژوهش های بین المللی، وابسته به حزب کمونیست فرانسه ترجمه جعفر پویا برای راه توده

گزارش های صندوق بین المللی پول نشان می دهد که دولت احمدی نژاد در سال های گذشته **قهرمان** خصوصی سازی در سطح جهان شده است. این در شرایطی است که بنا به یک نظر سنجی محرمانه که بخش هایی از آن توسط علی مزروعی در دوران مجلس ششم انتشار یافت، نزدیک به ۸۰ درصد مردم با خصوصی سازی ها مخالفند. در این شرایط و برای قبولاندن خصوصی سازی ها به مردم و ضمنا بدست آوردن آرای آنان، دولت احمدی نژاد می کوشد طرح خصوصی سازی از طریق توزیع سهام عدالت که صندوق بین المللی پول قبلا در جمهوری چک و روسیه اجرا کرده است را بعنوان اختراع خود و نشانه "عدالت طلبی" به اجرا در آورد. همه اینها در شرایطی است که جنگ شدیدی میان گروه بندی های مختلف حکومتی بر سر بدست گرفتن کنترل خصوصی سازی ها و در نتیجه بدست آوردن سهمی بیشتر از تقسیم غنایم جریان دارد. مطالعه مقاله زیر به درک آنچه در کشور ما می گذرد بیشتر کمک خواهد کرد.

مقدمه نشریه

روند خصوصی سازی در روسیه که در دهه ۹۰ آغاز شد، نقطه پایان بر تجربه اتحاد شوروی بود. این روند گذار به سرمایه داری به رکود شدید فعالیت های اقتصادی انجامید و تمام شاخص های توسعه را تا سال ۱۹۹۸ راکد کرد. همه نهادهای بین المللی، از قبیل صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان توسعه اروپا، سازمان کمک های امریکا (پواس آید) این تغییرات سریع، عمیق، بازگشت ناپذیر را تشویق می کردند و بدون کمترین تردید از "مرکز خصوصی سازی روسیه" که "اناتولی چوبایس" در راس آن قرار داشت پشتیبانی می کردند. گزارشی که "دیوان محاسبات روسیه" در سال ۱۹۹۴ انتشار داد تاکید می کند که خصوصی سازی در روسیه با پارتی بازی، تبانی، گاوبندی و فساد آمیخته بود و به ظهور یک گروه کوچک الیگارشی مالی منجر شد. این خصوصی سازی با سوءاستفاده از قدرت و در شرایط نبود نظام کنترل و کم قیمت گذاری ارزش موسسات انجام شد. پیامدهای خصوصی سازی به گونه ای درازمدت مسیر توسعه کشور را تحت تاثیر قرار داد که به عقبگرد صنعتی و رشد بخش های رانتهی انجامید و موجب تشدید وابستگی کشور در جریان ادغام آن در اقتصاد جهانی شد.

پیامدهای خصوصی سازی

خصوصی سازی دهه ۹۰ روسیه بزرگترین تغییر سازمان مالکیت در طول تاریخ است. در حالیکه در ابتدای این دهه تقریباً تمام تولید به بخش دولتی تعلق داشت، در سال ۱۹۹۸ حدود ۷۰ درصد از تولید ناخالص داخلی روسیه در بخش خصوصی انجام می شد. این زیر و رو شدن مناسبات مالکیت یکی از عناصر کلیدی تحول بنیادینی است که نشانه پایان و شکست تجربه شوروی بود. این تغییر سیستمی که به تحول کامل به سرمایه‌داری انجامید، بشدت پرهزینه بود. پسرقت فعالیت‌های اقتصادی تا سال ۱۹۹۸ ادامه داشت. بحران اقتصادی در این دوران به همان ژرفای بحران ایالات متحده در ابتدای دهه ۱۹۳۰ بود. صرفنظر از انفجار نابرابری‌ها، شاخص‌هایی از قبیل امید به زندگی، آموزش جوانان و رشد جمعیت پس رفت. شوک ساختاری خصوصی سازی یکی از عناصر قاطع این بحران ملی بود. گذار پسا- شوروی در درون یک شرایط ایدئولوژیک انجام شد که ویژگی آن کم‌رنگ شدن آن دسته از مفاهیم توسعه بود که از ۱۹۴۵ بدینسو بر سیاست غالب کشورها حاکم بود. از آغاز دهه هفتاد فرسودگی اقتصادی دولت‌گرای اعم از نمونه شوروی، کینزی و جهان سومی آشکار شد. این وضع به ظهور یک ساخت سیاسی - اقتصادی جدید انجامید که بنام "وفاق واشنگتن" یا نئولیبرالیسم مشهور است. این معجونی از تدابیر اقتصادی بود که در دهه ۱۹۸۰ در امریکای لاتین به آزمایش گذاشته شده و سپس در کشورهای اروپای شرقی، پس از پاشیدن حکومت‌هایی از نوع شوروی ادامه داده شد. تغییر مناسبات مالکیت مسئله مرکزی در اقتصاد سیاسی دوران گذار قرار داشت.

پیدایش مسئله خصوصی سازی در اواخر دوران شوروی

از سال ۱۹۸۷، زیر فشار میخائیل گورباچف، یک سلسله اقدامات آزادسازی اقتصادی به اجرا درآمد. این اقدامات که هدف آن در ابتدا ایجاد یک نوع اقتصاد سوسیالیسم بازار بود، بالا گرفتن بحران سیاسی و تعمیق دشواری‌های اقتصادی بتدریج شدیدتر شد. تا آنکه در ۱۹۹۲ در حول مواضع نئولیبرال و پول‌گرا تثبیت شد. در آنچه به اشکال مالکیت مربوط می شود، از سال ۱۹۸۷ تصمیمات مختلفی اتخاذ شد که توسعه تعاونی‌ها و سپس ترکیب جدیدی از مالکیت دولتی را مجاز می شمرد. در همین زمان، در محافل اکادمیک، نخستین پیشنهادات برای دولت‌زدایی بنگاه‌های اقتصادی از طریق تبدیل آنان به تعاونی‌ها یا فروش سهام آنان به شهروندان مطرح شد. از سال ۱۹۸۹ اوضاع سرعت گرفت. در شرایطی که در اتحاد شوروی بحران اقتصادی تشدید می شد، سقوط دیوار برلین و چرخش کشورهای شرق اروپا به دوران پسا سوسیالیسم خواست سیاسی تغییرات را شدت می داد. بر زمینه تنش فزاینده میان دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی میخائیل گورباچف و رییس فدراسیون روسیه بوریس یلتسین، برنامه تغییرات ریشه‌ای، بنام "۵۰۰ روز" در پائیز ۱۹۹۰ پیشنهاد شد. این برنامه که اقتصاددانانی چون استانیسلاو شاتالین، گئورگی لاولینسکی، یوگنی لاسین و بوریس فئودورف تدوین کرده بودند گزینه‌های مختلفی را برای آغاز خصوصی سازی‌ها مطرح می کرد. ولی در نهایت دلیل تردیدهای گورباچف و مخالفت بخش مهمی از رهبران حزب این برنامه اجرا نشد. در همین زمان شمار زیادی از مدیران بنگاه‌های اقتصادی آماده تشریف به سرمایه‌داری می شدند و از به هم ریختگی اقتصادی برای به راه انداختن خصوصی سازی وحشیانه بهره می گرفتند. در ۱۹۹۱ تدابیر مختلفی در زمینه سرمایه گذاری‌های مشترک با موسسات خارجی، ایجاد بنگاه‌های خصوصی جدید و خصوصی سازی تدریجی بنگاه‌های دولتی چه در سطح اتحاد شوروی و چه در سطح مقامات روسی اتخاذ شد. اما سال ۱۹۹۱، سال از هم پاشی اتحاد شوروی و عروج بوریس یلتسین در رهبری روسیه مستقل بود. تنها پس از سقوط دولت شوروی و برسر کار آمدن یک گروه جدید اقتصادی بود که اقدامات قاطع در مورد تغییر مناسبات مالکیت اتخاذ شد.

تغییر اساسی مالکیت در شرایطی تازه

در نوامبر ۱۹۹۱ بوریس یلتسین یک تیم جدید اقتصادی را که عمدتاً مرکب از اقتصاددانان جوان لیبرال بود بر سر کار آورد. ایگور گایداری در راس دولت قرار گرفت و آناتولی چوبایس برای به سرانجام رساندن روند خصوصی سازی برگزیده شد. وی تا سال ۱۹۹۸ - بجز یک دوره شش ماهه در ۱۹۹۶ - بر سر کار باقی ماند.

در حالی که وضع اقتصادی همچنان وخیم و وخیم‌تر می شد و مخالفین روند خصوصی سازی مواضع نسبتاً نیرومندی داشتند، این تیم به این نتیجه رسید که یک فرصت تاریخی در اختیار دارد که نباید بگذارد از دست برود. سرعت بخشیدن به تغییرات بر مبنای یک محاسبه سیاسی نیز قرار داشت. باید بسرعت دست بکار شد تا آنچنان ساختار اجتماعی را بوجود آورد که هرگونه بازگشت کمونیست‌ها به قدرت را اگر نه ناممکن، لاقلاً بسیار دشوار سازد. برای این منظور رهبران جدید کشور می توانستند روی حسن نظر نسبی بخشی از مردم حساب کنند. فشارهای معدنچیان در سال‌های ۱۹۹۱ - ۱۹۸۹ عملاً به اپوزیسیون "دمکراتیک و ملی" که یلتسین هدایت آن را برعهده داشت کمک کرد. گروه یلتسین از مبارزه مردم برضد یک گروه بوروکرات و "نومنکلاتورا" که قدرت اقتصادی و سیاسی را در تملک خود گرفته بود استفاده کرد و از آن بسود خصوصی سازی بهره گرفت. در این شرایط پشتیبانی توده مردم از نظام بازار در پیوند با امید آنان به ارتقای سطح زندگی و عدالت اجتماعی واقعی بود. در واقع هدف مردم در مخالفت با اینکه بوروکرات‌ها کنترل بنگاه‌های اقتصادی را در دست داشته باشند آن بود که در این نهادها تغییرات بنیادین صورت گیرد، به شکلی که سهم مزدبران در نظام تولید افزایش یابد. خصوصی سازی به عکس این انجامید.

در سطح بین‌المللی روحیه جنگ سرد هنوز شدیداً وجود داشت و سرنوشت شوروی سابق بدلائل ژئوپولیتیک روشن از هر نظر مورد توجه بود. کشورهای باختری و در راس آنان ایالات متحده آمریکا از تیم تازه بدون قید و شرط پشتیبانی می کردند و تاثیر فوق العاده‌ای بر روند تجدید سازمان اقتصادی داشتند.

سرمایه‌داری بین‌المللی، در عرصه خصوصی سازی‌ها، از چهار طریق بر روی تحولات سیستمی در اروپای خاوری و روسیه تاثیر گذاشت:

۱- مشروط کردن اعطای وام،

۲- تامین مالی برنامه‌های خصوصی سازی،

۳- تغییر توازن سیاسی

۴- تغییر سمتگیری ایدئولوژیک و اقتصادی دانشگاه‌ها و موسسات پژوهشی.

اجبار آورترین ابزار، همانا شرایط اعطای وام صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود که مشروط به تحقق اهداف خصوصی سازی شده بود. به همین دلیل در سال ۱۹۹۷، بانک جهانی به تعلیق و الغای برخی از پرداخت‌ها بدلیل تاخیر در خصوصی سازی‌ها دست زد. ولی روسیه بدلیل اهمیت ژئواستراتژیک خود قدرت چانه زنی بسیار بیشتری نسبت به کشورهای اروپای مرکزی و خاوری داشت و مشمول توقف پرداخت‌ها قرار نگرفت. دولت‌های غربی و نهادهای بین‌المللی همچنین با پشتیبانی مالی به یاری برنامه‌های خصوصی سازی شتافتند. از ۱۹۹۲ بانک جهانی، بانک اروپایی بازسازی و توسعه، آژانس امریکایی کمک‌های ایالات متحده (یواس‌اید)، بسیاری از کشورهای اروپایی و دولت ژاپن صدها میلیون دلار بشکل هبه و وام در اختیار "سازمان خصوصی سازی روسیه" قرار دادند. این سازمان که نقش کلیدی در اجرای برنامه‌های خصوصی سازی داشت نماد آن شیوه‌ای است که کشورهای غربی توانستند توازن سیاسی را بسود بخش‌های هوادار مالکیت خصوصی و بازار آزاد تغییر دهند.

"سازمان خصوصی سازی روسیه" که از نظر حقوقی خود را سازمانی غیردولتی معرفی می کند در سال ۱۹۹۲ به مدیریت آناتولی چوبایس بنیادگذاری شد که در آن زمان در راس "کمیته مالکیت دولتی" مسئول خصوصی سازی قرار داشت. چوبایس برنامه خصوصی سازی را در همکاری با "انستیتوی توسعه بین المللی هاروارد" پیش برد. این انستیتو تمام همکاری های اقتصادی امریکا در دروان پسا شوروی را هماهنگ می کرد. (نقش این دانشگاه را در مقاله امیر علی لاهرودی در همین شماره راه توده بخوانید)

"ژانین ودل"، از مسئولین عالیرتبه بانک جهانی، تاکید می کند که این انستیتو نقشی تعیین کننده در تعیین سیاست های اقتصادی روسیه در این دوران داشت تا آن حد که در تنظیم بخشنامه های خصوصی سازی رئیس جمهور روسیه مشارکت می کرد. "ریچارد مورنینگ استار" یک مقام وزارت خارجه امریکا بدون پرده پوشی بر نقش تعیین کننده نهادهایی نظیر "سازمان خصوصی سازی روسیه" تاکید و اعلام می کند "اگر ما آنجا نبودیم تا چوبایس را تامین مالی کنیم نمی توانستیم در نبرد برای خصوصی سازی برنده شویم. با چند صد میلیون دلار نمی شد یک کشور را تغییر داد ولی می شد کمک هدفمندی را برای پشتیبانی از چوبایس سازمان داد." سخاوتمندی مالی این نهادها در حق آناتولی چوبایس و متحدان سیاسی بطور طبیعی بعدها بصورت بهره گیری این نهادها از موضع خود در روند خصوصی سازی درآمد. "بچه های هاروارد" با اتکا به کمک های دولت امریکا و گاه دارای تابعیت دوگانه روسی- امریکایی همه گونه استفاده مالی را نیز بردند. گاه تحت نام مشاور، گاه نماینده حکومتها و گاه بعنوان تاجرانی که برای نفع شخصی خود کار می کنند.

نهادهای بین المللی نیاز چندانی نیافتند که روش های اجبارآمیز را برای تحمیل خصوصی سازیها در روسیه بکار بندد. در مقابل، نقش عمده ای در پیشبرد و پشتیبانی روحی و مالی از رهبرانی داشتند که خود سینه چاک نسخه های نئولیبرالی بودند. این نهادها از این طریق توانستند توازن سیاسی را دگرگون کنند که نقشی تعیین کننده در تعهد دولت روسیه به پیشبرد سریع روند خصوصی سازی داشت. خصلت غیردموکراتیک این روند که از طریق زور قوه مجریه و از جمله حمله به پارلمان روسیه انجام شد کمترین تأثیری در این پشتیبانی نداشت.

خصوصی سازی همه جانبه

گروه آناتولی چوبایس تمایل داشت که از شیوه خصوصی سازی از طریق فروش سهام بنگاهها به صاحبان سرمایه بهره گیرد. این شیوه مشابه روش هایی بود که کشورهای غربی در طی سال های ۱۹۸۰ بکار بسته بودند. اما اجبارهای ویژه سیاسی و اقتصادی روسیه بکارگیری این شیوه را دشوار می کرد. از نظر اقتصادی، ضعف اندوخته موجود فروش سریع هزاران بنگاه اقتصادی را ناممکن می کرد. از نظر سیاسی، شورای عالی فدراسیون روسیه و رهبران بنگاهها با این شیوه مخالف بودند و این خطر وجود داشت که پشتیبانی مردمی از خصوصی سازی را ضعیف کند. برای جلوگیری از تاخیر در غیردولتی کردن اقتصاد، گروه چوبایس تصمیم گرفت تا الگوی چک را در خصوصی سازی همه جانبه دنبال کند.

سهام هایی همچون کوپن به ارزش اسمی ۱۰ هزار روبل در میان مردم توزیع شد که می شد از طریق آن سهام موسسات خصوصی سازی شده را خرید یا آن را باز فروخت. (این همان سهامی است که دولت احمدی نژاد بنام ابتکار خود طرح کرده و آن را به "سهام عدالت" ترجمه کرده است که هدف آن غیر از عوامفریبی و جلب رای، جذب مردم به خصوصی سازی و رفع موانع آن است). این سازوکار با برنامه هایی تکمیل شد که کارگران و مدیران کارخانه ها را در الویت قرار می داد. قانون ۱۱ ژوئن ۱۹۹۲ که از پائیز همان سال به اجرا گذاشته شد سه طریق مختلف را پیشنهاد می کرد. در طریق اول، کارگران می توانستند ۲۵

درصد سهام کارخانه خود را رایگان بدست آورند. اما این سهام‌ها حق رای نداشتند. طریق دوم به کارگران حق خرید ۵۱ درصد کارخانه را به بهایی ممتاز ارائه می‌داد. طریق سوم به تعدادی از مدیران یا مزدبران اجازه می‌داد که در خرید ۲۰ درصد سهام دارای حق رای الویت داشته باشند. سرانجام طریق دوم که به مزدبران امکان می‌داد اکثریت سهام را داشته باشند به اجرا در آمد، زیرا بیش از ۷۰ درصد بنگاه‌هایی که موج اول خصوصی سازی‌ها شامل آنها می‌شد آن را پذیرفتند. باوجود مخالفت پارلمان که طرفدار آن بود که به مزدبران کارخانه مساعدت بیشتری شود، موج تازه خصوصی سازی با شیوهی کمابیش مشابه آنچه در فرمان بهار ۱۹۹۴ رییس جمهوری ذکر شده بود به اجرا در آمد که با موج سوم در ۱۹۹۴ تکمیل شد که نقش مهمتری به مناطق می‌داد.

در نیمه ۱۹۹۴ غیردولتی شدن اقتصاد بسیار چشمگیر بود: بیش از ۱۵۰۰۰ بنگاه خصوصی شدند و بیش از ۶۰ درصد تولدی ناخالص ملی در بخش خصوصی تولید می‌شد. در مقابل روند خصوصی سازی همه جانبه دیگر هیچ پشتیبانی در میان مردم نداشت. حکومت از طریق آناتولی چوبایس پیش‌بینی کرده بود که ارزش سهام بدست آمده آنچنان افزایش خواهد یافت که با آن می‌توان دو یا سه ماشین نو خرید. در واقع اگر تقریباً تمام مردم روسیه، در این مرحله نخست خصوصی سازی، از طریق سهام عدالت شرکت داده شدند غالب آنان هیچ نفعی از این خصوصی سازی نبردند. یا سهام آنان را مدیران مسدود کرده و آن را به ثمن بخر خریدند. آن هم در شرایطی که دستمزدهای مزدبران ماه‌ها به تاخیر افتاده بود. یا آنکه سهام آنان هیچ ارزشی نداشت زیرا همه اموال کارخانه به فروش رفته بود. میلیون‌ها تن دیگر که سهام خود را در شرکت‌های هرمی سرمایه‌گذاری کرده بودند با متلاشی شدن این شرکت‌ها در سال ۱۹۹۴ به خاک سیاه نشستند.

مرحله خصوصی سازی وسیع از طریق سهام عدالت بر زمینه بحران اقتصادی و اجتماعی فزاینده به ناامیدی عمیق و پایان توهمات خاتمه یافت. شیوه‌های خصوصی سازی بطور کاملاً آگاهانه هر نوع ایجاد حقوق جمعی کارگران و کارکنان کارخانه‌ها را ناممکن کرده بود، زیرا امتیازاتی که برای کارکنان موسسات در نظر گرفته شده بود با این هدف نبود که به آنان امکان دهد کنترل عملی کارخانه خود را در دست گیرند بلکه برای آن بود که خصوصی سازی را از نظر اجتماعی پذیرفتنی کنند. از آنجا که این سهام‌ها قابل انتقال بود سرعت از دست اکثریت عظیم مردم خارج شد که نه وقت و نه اطلاعات لازم را برای استفاده از آن در چارچوب منافع خود داشتند. مدیران کارخانه‌ها با این هدف که سهام‌ها را در دست خود نگاه دارند و آن را از بیرونی‌ها محفوظ نگاه دارند و عده‌های فراوانی به کارگران در باره شغل و حفظ امتیازهای اجتماعی آنان دادند. آنان بدین‌طریق توانستند فرمان موسسات را در دست خود نگاه دارند. این کنترل اما ناپایدار بنظر می‌رسید، زیرا رشد فزاینده بازیگران مالی و واسطه‌ها به سلطه آنان بر اقتصاد انجامیده بود و شیوه‌های تجاوزگرانه آنان موجب نابودی بخش مهمی از دستگاه تولیدی شده بود.

ادامه دارد